

بازتاب ایزدان اساطیری جنگ در افسانه‌های استان‌های چهارمحال و بختیاری، لرستان و کهگیلویه و بویراحمد

سودابه کشاورزی^{۱*} زرین تاج واردی^۲ محمود رضایی دشت‌ارژنه^۳

(دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۲۳)

چکیده

جنگ در اساطیر ایرانی از آغاز آفرینش وجود داشته است. برخی از ایزدان ایرانی مانند بهرام، میترا، باد، هوم و سروش از طرف خدای بزرگ - اهورامزدا - برای استقرار صلح و امنیت و پاکی، با انگره‌مینو و نیروهایش می‌جنگند. اساطیر نقشی فعال در پس‌زمینه ذهنی و ناخودآگاه جمعی دارند. به‌نوعی که در ادیان، هنر، ادبیات و فرهنگ عمومی هر دوره‌ای تأثیر بسزایی دارند. از این رو، در این مقاله به بررسی ایزدان جنگ در افسانه‌های استان‌های چهارمحال و بختیاری، لرستان و کهگیلویه و بویراحمد پرداخته می‌شود. بستر پژوهش، افسانه‌هایی است که به زبان فارسی در استان‌های چهارمحال و بختیاری، لرستان و کهگیلویه و بویراحمد گردآوری شده‌اند. هدف تحقیق، تبیین و تحلیل چگونگی حضور ایزدان اساطیری جنگ در افسانه‌های استان‌های مذکور است. خواننده با مطالعه این مقاله درمی‌یابد که ایزدان جنگجویی چون بهرام، سروش، باد و مهر در افسانه‌های این استان‌ها گاه به‌عنوان موجودی فوق‌بشر و گاه نیز به‌عنوان موجودی زمینی همراه با دگردیسی‌هایی در زمینه ویژگی‌های ظاهری و کارکرد حضور دارند. **واژه‌های کلیدی:** افسانه، اسطوره، ایزدان جنگ، کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری، لرستان.

۱. دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

*sodabehkeshavarzi@gmail.com.

۲. دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز.

۳. دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز.

۱. مقدمه

انسان‌ها در طول تاریخ در مقابل پدیده‌های ناشناخته‌ای چون آفرینش، مرگ و نیروهای طبیعت و ... قرار داشته‌اند که خدایان اسطوره‌ای برای درک آن‌ها خلق شده‌اند. بشر ابتدایی کنترل نیروهای اهورایی و اهریمنی طبیعت را به این ایزدان نسبت داده‌اند.

جنگ در اساطیر ایران از آغاز آفرینش وجود داشته است. بدین صورت که اهریمن در مقابل موجودات اهورایی به آفرینش دیوان و موجودات بدکار دست می‌زند، به آفریده‌های اورمزد از جمله گاو حمله می‌کند و او را می‌کشد. اورمزد از نطفه این گاو همه گوسفندان را به وجود می‌آورد. اهریمن آب و زمین و گیاه را آلوده می‌کند و کیومرث را مریض می‌کند، هرمزد به مدت سی سال مرگ را از کیومرث دور می‌کند. استویداد - دیو مرگ - با یک هزار بیماری گوناگون پدیدار می‌شود. از نطفه کیومرث مهری و مهریانی می‌رویند. آسمان مینو چون سرداری دلیر وارد مبارزه می‌شود و دیوان را زندانی می‌کند. اهورامزدا و فروهرهای پرهیزگار نیز اهریمن را محاصره می‌کنند (عرب‌گلپایگانی، ۱۳۷۶: ۵۱ - ۶۳). در ایران باستان نیز مردم می‌باید با خرفستران و موجودات اهریمنی‌خو بجنگند و جهان پاک ایزدی را از آلائش و پلیدی بزایند. به عقیده آنان گیتی آوردگاه سپاه اهورایی و اهریمنی بود (پوردادوود، ۱۳۸۰: ۱۸۲ و ۱۸۴). بنابراین، بنیان ایزدان اساطیری بر تضاد بین عوامل مختلف استوار است. همان‌طور که دلیل وجود اهورامزدا نیز نبرد با اهریمن است (بهار، ۱۳۸۱: ۳۸۱). ایزدان ایرانی از طرف خدای بزرگ - اهورامزدا - درصدد استقرار صلح و امنیت و پاکی هستند. از این میان بعضی از ایزدان برای دستیابی به این اهداف دارای خویشکاری جنگجویی هستند که عبارت‌اند از: ایزد بهرام، ایزد مهر، ایزد باد، ایزد هوم و ایزد سروش.

انسان در هر دوره‌ای حتی با وجود همه پیشرفت‌های علمی و ایدئولوژیکی کاملاً فارغ از اندیشه‌های اسطوره‌ای و اعتقاد به آیین‌ها و الگوهای رفتاری دوران اساطیری نیست؛ زیرا اساطیر نقش فعالی در پس‌زمینه ذهنی و ناخودآگاه جمعی مردم دارند؛ طوری که در ادیان، هنر، ادبیات و فرهنگ عمومی هر دوره‌ای تأثیر بسزایی دارد. با توجه به آنکه آفرینندگان ادبیات عامیانه - که تمام مردم هستند نه شخص خاصی - هنگام خلق آثار ادبی تحت تأثیر ضمیر ناخودآگاه جمعی هستند. در این مقاله، به

بررسی ایزدان جنگ در افسانه‌های استان‌های چهارمحال و بختیاری، لرستان و کهگیلویه و بویراحمد پرداخته می‌شود. افسانه‌ها به «قصه‌های کهنی اطلاق می‌شود که به صورت شفاهی یا مکتوب در میان یک قوم از نسلی به نسل دیگر منتقل شده‌است» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۷۳). بستر پژوهشی این مقاله افسانه‌های مربوط به استان‌های مذکور است که در کتاب فرهنگ افسانه‌های مردم ایران از سوی علی‌اشرف درویشیان و رضا خندان و پایان‌نامه افسانه‌ها و باورهای عامیانه درباره قلعه‌های لرستان با محوریت قلعه فلک‌الافلاک به وسیله زلیخا بیرانوند چاپ شده است. هدف از مقاله حاضر، تبیین و تحلیل چگونگی حضور ایزدان اساطیری جنگ در افسانه‌های استان‌های چهارمحال و بختیاری، لرستان و کهگیلویه و بویراحمد است.

خواننده با مطالعه این مقاله درمی‌یابد که ایزدان جنگجویی چون ایزد بهرام، ایزد باد، ایزد مهر و ایزد سروش در افسانه‌های استان‌های یادشده با دگردیسی‌هایی باقی‌مانده است که چگونگی آن در قسمت بدنه اصلی مقاله بیان می‌شود.

۲. پرسش‌های پژوهش

پرسش‌های پژوهش در مقاله حاضر در راستای تحقق هدف پژوهش است و عبارت‌اند از:

۱. کدام یک از ایزدان اساطیری جنگ در افسانه‌های استان‌های چهارمحال و بختیاری، لرستان و کهگیلویه و بویراحمد حضور دارند؟
۲. دگردیسی‌های ایزدان اسطوره‌ای جنگ در افسانه‌های استان‌های یادشده به چه صورت است؟

۳. روش پژوهش

روش پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی و تطبیقی است؛ یعنی نگارندگان با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و اسناد و مدارک معتبر موجود در زمینه ایزدان اساطیری جنگ به شناخت دست یافته و با تطبیق آن‌ها با افسانه‌ها به توصیف و تحلیل کارکردها و

دگردیسی‌های آن‌ها پرداخته‌اند. روش گردآوری اطلاعات پژوهش حاضر کتابخانه‌ای است.

۴. پیشینه پژوهش

با جست‌وجو در منابع کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی، بدین نتیجه رسیدیم که تاکنون پژوهشی به بررسی ایزدان اساطیری جنگ با رویکرد ادب عامه پرداخته؛ ولی آثاری در ارتباط با ایزدان جنگ در ادب رسمی به رشته تحریر درآمده است. از جمله این آثار می‌توان به: درخت شاهنامه (پورخالقی چترودی، ۱۳۸۱)، «تجلی میثرائیسم در شاهنامه» (امامی، ۱۳۸۲)، «ایزد سروش در اوستا، برخی از متون پهلوی و شاهنامه» (مسرت، ۱۳۸۵)، «بازتاب چند باور مهری در سروده‌های خاقانی» (مدرسی، ۱۳۸۵)، «دگردیسی ایندرا به رستم» (نصر اصفهانی و صادقی، ۱۳۹۱)، «تحلیل ساختار اسطوره باد در شاهنامه» (واثق عباسی و همکاران، ۱۳۹۴)، «بازتاب خویشکاری وایو در منظومه‌های حماسی ملی» (ریاحی‌زمین و فوادی، ۱۳۹۵)، «تحلیل دگردیسی اسطوره مهر در شعر «آرش کمانگیر» سروده سیاوش کسرایی» (نیکروز و خلیل جهرمی، ۱۳۹۶) و «شبدیز و گلگون، جلوه‌ای از ایزد مهر و بهرام» (دوانی و همکاران، ۱۳۹۷) اشاره کرد.

۵. بحث و بررسی

ابتدا در این قسمت توضیحی مختصر در مورد هر کدام از ایزدان جنگ ارائه می‌شود. سپس به بررسی و تحلیل ویژگی‌ها، دگردیسی‌ها و کارکردهای آن‌ها در افسانه‌های استان‌های چهارمحال و بختیاری، لرستان و کهگیلویه و بویراحمد پرداخته می‌شود.

۶. ایزد بهرام

یکی از خدایان اساطیری جنگ، ایزد بهرام است که به ایزد پیروزی نیز معروف است. بهرام در اوستا ورثرغنه، یعنی درهم‌شکننده مقاومت است و از ایزدان پیشازرتشتی بوده است و به صورت ورترهان در اصل، صفت ایندرا، ایزد طبقه جنگاوران هندوایرانی بوده است. ورترهن از زمان هندوایرانیان با نبرد کیهانی با سد یا مانعی که آب‌ها را نگاه دارد

ارتباط داشته است (دوشن گیمن، ۱۳۸۵: ۲۳۴). کلمه ورتره به صیغه مؤنث، به معنی دشمن و به صیغه مذکر، اسم ازدهایی است که ایندیره آن را می‌کشد (پورداوود، ۱۳۷۷: ۱۱۳). یکی از ویژگی‌های او پیکرگردانی است. به‌طوری که در یشت چهاردهم که به او اختصاص دارد در ده هیئت باد، گاو نر، اسب سفید، شتر، گراز، جوان پانزده ساله، کلاغ، قوچ وحشی، بز نر و مرد جوان نمایان شده است (هینلز، ۱۳۸۴: ۵۰). باورهای اساطیری درباره ایزد بهرام در افسانه «ملک‌محمد» از استان کهگیلویه و بویراحمد بازتاب یافته است که به‌منظور تشریح این مطلب خلاصه افسانه به شرح ذیل بیان می‌شود:

ملک‌محمد با خواهرش کنار رودخانه‌ای می‌روند که ماهی‌های فراوانی داشت. ملک‌محمد قلاب می‌اندازد ماهی‌ای می‌گیرد؛ ولی با وجود گرسنگی ماهی را در آب می‌اندازد. روز بعد به شهری در آن نزدیکی می‌روند. در آن شهر خانه خرابه‌ای می‌خرند که بعد از چند روز به طلا تبدیل می‌شود. پادشاه به خانه طلای آن‌ها طمع می‌ورزد. ملک‌محمد را تهدید می‌کند که یا خانه را به او بدهد یا خواهرش؛ ولی ملک‌محمد هیچ‌کدام را به پادشاه نمی‌دهد. روزی ملک‌محمد اسب لاغری را در خیابان می‌بیند که غذایش نقل و نبات است. آن را می‌خرد. بعد از آن پادشاه برای تسلیم شدن ملک‌محمد به او می‌گوید، باید عاج فیل به مقداری که بتوان با آن یک قلعه ساخت برای او فراهم کند در غیر این صورت او را می‌کشد. ملک‌محمد سخت درمانده بود که اسب لاغر به سخن درآمد و او را راهنمایی کرد تا بتواند همان مقدار عاج فیل برای پادشاه فراهم کند. بعد از آن پادشاه ظالم از ملک‌محمد می‌خواهد دختر زیبایی در میان اقوام وحشی برای او بیاورد. ملک‌محمد این‌بار نیز با کمک اسب لاغر، دختر را به‌دست می‌آورد؛ ولی در حال فرار از میان اقوام وحشی با پرتوی شعله‌ی دستان مردم قبیله بیهوش می‌شود. اسب لاغر به کالبد مرد جوانی در می‌آید و او را درمان می‌کند. بعد از آن پادشاه به ملک‌محمد می‌گوید باید به جهان دیگر برود و پدر و مادر مرده‌اش را بیاورد. ملک‌محمد با راهنمایی اسب لاغر به پادشاه می‌گوید باید مقدار زیادی هیزم در چاهی بریزد و آن‌ها را آتش بزند تا در آن فرو رود و به جهان دیگر برود. پادشاه این کار را انجام می‌دهد و ملک‌محمد با اسب لاغر درون آتش می‌روند. بعد از سه شبانه‌روز از جهان

مردگان به جهان زندگان می آیند و ملک محمد به پادشاه می گوید پدر و مادرتان راضی نشدند با من بیایند. گفتند حتماً باید خودتان به دنبالشان بروید. پادشاه و اطرافیانش نیز در آتش فرو می روند؛ ولی هیچ وقت بر نمی گردند. مردم که از ظلم و ستم پادشاه خسته شده بودند، ملک محمد را به شاهی برگزیدند. اسب لاغر نیز - که در اصل همان ماهی ای بود که ملک محمد بعد از صید کردنش آن را در آب انداخت - به کالبد مردی جوان درآمد و با خواهر ملک محمد ازدواج کرد (درویشان و خندان، ۱۳۸۲: ۱۴ / ۳۶۳ - ۳۶۷).

در ابتدای افسانه، ملک محمد ماهی ای از رودخانه می گیرد؛ ولی با وجود گرسنگی آن را در آب می اندازد. بنا بر روایت راوی، اسب لاغری که از طریق آتش به جهان مردگان می رود در حقیقت، همان ماهی ابتدای داستان است که به نشانه قدردانی به ملک محمد کمک می کند. به نظر می رسد نخستین پیکر شخصیت یاریگر، یعنی ماهی نتیجه دگردیسی هایی باشد که متأثر از هم نشینی ایزد بهرام با ماهی کر است.

بهرام اهوره آفریده، او را تخمه بارور، نیروی بازوان، تندرستی و پایداری تن و آن - چنان نیروی بینایی بخشید که ماهی «کر» در آب داراست که خیزابی هم چند مویی را در رود «رنگها»ی دور کرانه، در ژرفای هزار بالای آدمی تواند دید (اوستا، ۱۳۸۷: ۴۳۷).

به عبارت روشن تر، گسترش اعتقاد به شباهت قدرت بینایی بهرام با ماهی کر در بین مردم سبب شده است، این ایزد در کالبد ماهی نیز تجسم شود.

هنگامی که پادشاه ستمگر برای تصاحب خانه طلا و خواهر ملک محمد از او درخواست مقدار زیادی عاج فیل می کند، ماهی ای که از سوی ملک محمد در رودخانه رها شد در کالبد اسب لاغری در زندگی او ظاهر می شود و او را راهنمایی می کند تا با بر آورده کردن خواسته های پادشاه تسلیم او نشود؛ در نمونه ای که آورده می شود، اسب لاغر ملک محمد را راهنمایی می کند تا بتواند خواسته پادشاه ظالم مبنی بر تهیه مقدار زیادی عاج فیل را برآورده کند.

ملک محمد مرکب ها را روی اسب لاغر خود گذاشت و سوار شد و رفتند. رفتند و رفتند تا به بیابانی رسیدند. ملک محمد پرسید: «چه کنیم؟» اسب گفت: «پیاده شو و مرکب ها را بریز بعد از اینکه مرکب ها را ریختی، می رویم روی این تپه و خودمان

را پشت آن درخت پنهان می‌کنیم». ملک‌محمد از اسب پیاده شد و مرکب‌ها را روی زمین پخش کرد بعد رفتند و خود را پشت درخت قایم کردند. فیل‌ها بوی مرکب را شنیدند و از هر طرف به آنجا آمدند و مرکب‌ها را بو کردند. همه بیهوش روی زمین افتادند و مردند. ملک‌محمد و اسبش آمدند و عاج‌ها را در آوردند و به خانه بردند (درویشیان و خندان، ۱۳۸۲: ۱۴/۳۶۴ - ۳۶۵).

همان‌طور که یکی از هیئت‌های شخصیت یاریگر افسانه اسب است، یکی از کالبد‌های ایزد بهرام نیز اسب سفید است. «بهرام آهوره‌آفریده، سومین بار به کالبد اسب سپید زیبای زردگوش و زرین‌لگامی به‌سوی او آمد. بر پیشانی او، «ام» ی نیک‌آفریده بُرزمند هویدا بود» (وستا، ۱۳۸۷: ۴۳۳).

ایزد تیشتر نیز ایزد دیگری است که به پیکر اسب درآمده است.

تشر ستاره را یومند فرهمند را می‌ستائیم. کسی که به پری‌ها غلبه کند کسی که پری‌ها را درهم شکند وقتی آن‌ها به‌شکل ستارگان دنباله‌دار در میان زمین و آسمان پرتاب شوند، به نزدیک دریای فراخکرت نیرومند خوش‌منظر ژرف که آبش سطح وسیعی را فراگرفته است. او به‌راستی به‌صورت اسب مقدسی (به‌سوی دریا) آید و از آب امواج برانگیزاند و باد چست وزیدن آغاز کند (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ۱/۳۴۳).

با توجه به آنکه ارتباطی میان ایزد تیشتر با ماهی، مرد جوان، آتش، خویشکاری‌های درمان‌گری و جفت‌جویی (که در ادامه مقاله بدان‌ها پرداخته می‌شود) وجود ندارد، این فرضیه - که احتمال دارد پیکرگردانی در کالبد اسب سفید متأثر از ایزد تیشتر باشد - ضعیف می‌شود.

اسب سفید در این افسانه به‌ترتیب در کالبد‌های ماهی، اسب لاغر - در هنگام معالجه ملک‌محمد - و در پایان افسانه به کالبد مرد جوان در می‌آید. نمونه‌ای که آورده می‌شود، بیانگر پیکر گردانی اسب لاغر به مرد جوان است.

صاحبان زن که وحشی بودند، به‌دنبال ملک‌محمد دویدند؛ ولی موفق نشدند به او برسند. بنابراین، با شعله دست خود محمد را زدند. چون از محل خطر دور شدند ملک‌محمد بر اثر آن پرتو بیهوش شد. اسب لاغر تبدیل به جوانی شد و داروهای را که همراه داشت به ملک‌محمد داد تا بهبود یافت. بعد از چند روز، کم‌کم ملک-محمد خوب شد (درویشیان و خندان، ۱۳۸۲: ۱۴/۳۶۵).

در باورهای اسطوره‌ای نیز دهمین پیکرگردانی ایزد بهرام، مرد جوان است: «بهرام اهوره‌آفریده، دهمین بار به کالبد مرد رایومند زیبای مزدا آفریده‌ای که دشنه‌ای زرکوب و آراسته به گون‌گون زیورها در بر داشت، به‌سوی او گام برداشت» (اوستا، ۱۳۸۷: ۴۳۶). با توجه به اینکه آخرین کالبد ایزد بهرام، مرد جوان است و آخرین پیکرگردانی اسب لاغر نیز مرد جوان است، به‌نظر می‌رسد در باورهای اساطیری و در این افسانه نیز کالبد مرد جوان نماد کمال باشد که بعد از پشت سر گذاشتن بحران‌های متعدد حاصل می‌شود.

یکی از خویشکاری‌های ایزد بهرام در هیئت شتر، جفت‌جویی اوست. «بهرام اهوره-آفریده، چهارمین بار به کالبد اُشتر سرمست گازگیر جست‌وخیزکننده تیز تک رهسپاری - که پشمش جامه مردمان را به‌کار آید - به‌سوی او آمد...
... {اُشتری} که در میان نران جفت‌گیر - {هنگامی که} به ماده اُشتران روی آورد - دارای گرایش فراوانی است. ماده اُشترانی که در پناه اُشتر نر سرمستی باشند، آسوده-ترند» (همان، ۴۳۳).

در این افسانه نیز اسب وقتی به پیکر مرد جوان در می‌آید، به دختر قبیله جنگجو می‌گوید، او را به عقد ملک‌محمد در خواهد آورد:

«زن از جوان (اسب لاغر) پرسید: «آقا مرا برای کی رخت کرده‌اید؟» (رخت عروسی) جوان گفت: «اگر خدا بخواهد برای همین جوان، یعنی ملک‌محمد» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۲: ۱۴/۳۶۵).

در پایان افسانه نیز اسب لاغر به هیئت مرد جوانی در می‌آید و به‌راحتی با خواهر زیبای ملک‌محمد ازدواج می‌کند: «ملک‌محمد قلعه پادشاه ظالم را گرفت و بر تخت شهریاری نشست. خواهر خود را به ازدواج همان جوانی درآورد که به‌صورت اسبی درآمده بود» (همان، ۳۶۶ - ۳۶۷).

این در حالی است که پادشاه نتوانست به‌وصال با هیچ‌کدام از این دو دختر دست یابد. بنابراین، اسب سفید دارای خویشکاری جفت‌جویی ایزد بهرام نیز است.

یکی دیگر از خویشکاری‌های ایزد بهرام درمان‌بخشی اوست. ایزد بهرام در کرده یک از بهرام‌یشت خود را به‌عنوان موجودی درمان‌بخش به زرتشت معرفی می‌کند: «من

نیرومندترین، پیروزترین، فرهمندترین، نیک‌ترین، سودمندترین و درمان‌بخش‌ترین آفریدگانم» (اوستا، ۱۳۸۷: ۴۳۱). همچنین، همان‌طور که قبلاً بیان شد هفتمین کالبد ایزد بهرام، مرغ وارغن است. اهورامزدا نیز در بهرام‌یشت پر، مرغ وارغن را خشی‌کننده جادوی جادوان و درمان‌بخش می‌داند:

زرتشت از اهوره‌مزدا پرسید:

ای اهوره‌مزدا! ای سپندترین مینو! ای دادار جهان استومند! ای آشون!
اگر من از جادویی مردمان بسیار بدخواه آزرده شوم، چاره آن چیست؟
آنگاه اهوره‌مزدا گفت:

پری از مرغ «وارغن»ی بزرگ شهر بجوی و آن را بر تن خود بپاسو و بدان پر
{جادویی} دشمن را ناچیز کن (همان، ۴۳۸).

در افسانه «ملک‌محمد»، وقتی که ملک‌محمد در اثر اصابت شعله دست مردان قبیله دختر زیارو بیهوش می‌شود ایزد بهرام به پیکر مرد جوانی در می‌آید و او را درمان می‌کند که این خویشکاری مرد جوان می‌تواند صورت دگردیس‌شده خویشکاری درمان‌بخشی ایزد بهرام و مرغ وارغن (به‌عنوان هفتمین کالبد ایزد بهرام) باشد. همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، برخی از خویشکاری‌های ایزدان اساطیری یکسان است؛ مثلاً ایزد هوم نیز مانند ایزد بهرام دارای خویشکاری درمان‌بخشی است؛ در هوم‌یشت در این باره چنین گفته شده است: «هوم، نوشیدنی گیتی‌افزای را می‌ستاییم. هوم دوردارنده مرگ را می‌ستاییم» (همان، ۵۰۵)؛ ولی با توجه به اینکه اسب در این افسانه در کالبد مرد جوان پیکر گردانی کرده است و ایزد هوم دارای چنین پیکر گردانی‌ای نیست این فرضیه که: «اسب سفید صورت دگردیس‌شده ایزد هوم است» ضعیف می‌شود.

ایزد بانوی آناهیتا نیز دارای خویشکاری درمان‌بخشی است؛ به‌طوری که در آبان‌یشت «اهوره‌مزدا به سپیتمان زرتشت گفت: ای سپیتمان زرتشت! اردویسور آناهیتا را - که در همه‌جا دامان گسترده، درمان‌بخش، دیوستیز و اهورایی کیش است - به خواست من بستای!» (همان، ۲۹۷)؛ ولی چون آناهیتا ایزدی مؤنث است و در افسانه «ملک‌محمد» شخص درمان‌گر، مرد جوانی است؛ احتمال اینکه درمان‌بخشی اسب لاغر متأثر از خویشکاری درمان‌گری ایزد بهرام باشد بیشتر از ایزد بانوی آناهیتا است.

یکی از خویشکاری‌های ایزد بهرام پاداش‌دهندگیِ اوست که در بند سه از کرده یک بهرام‌پشت به آن اشاره شده است در کرده هفده نیز اهورامزدا خطاب به زرتشت می‌گوید:

اگر مردمان، بهرام اهوره‌آفریده را آن‌چنان که بشاید، نیاز پیشکش آورند و ستایش و نیایشی سزاوار و به آیین بهترین آشه بگزارند، هرآینه سیلاب و {بیماری} «گر» و «کبست» و گردونه‌های رزم‌آوران دشمن با درفش‌های برافراشته به سرزمین‌های ایرانی راه نیابند (اوستا، ۱۳۸۷: ۴۴۱).

در افسانه «ملک محمد» نیز به دلیل آنکه ملک محمد در ابتدای داستان با وجود گرسنه بودن، ماهی را به آب می‌سپارد، به عنوان پاداش، خانه‌خرابه او به طلا تبدیل می‌شود. پسر قلاب انداخت و یک ماهی گرفت. خواهرش به او گفت: «برادر، شب شده بیا با هم به خانه برویم». گفت: «خواهرجان، من به خانه نمی‌روم». شب شد. پسر - که همان ملک محمد باشد - ماهی را در آب انداخت و با خواهر خود به غاری رفتند که در آن نزدیکی بود. آن‌ها گرسنه و تشنه در آن غار شب را به‌روز آوردند. فردا صبح از آنجا رفتند و به شهری رسیدند که در آن نزدیکی بود. در شهر استراحت کردند و عصر خانه‌ای خریداری کردند. بعد از چند روز آن خانه‌خرابه به طلا تبدیل شد (درویشیان و خندان، ۱۳۸۲: ۱۴/۳۶۳).

ایزد بهرام در باورهای اساطیری گاه خود با مردگان در ارتباط است و گاه نیز از طریق آتش منسوب به خود از روان مردگان محافظت می‌کند؛ بدین صورت که ایزد بهرام در *اردویراف‌نامه* از ایزدانی است که روان ارداویراف را پس از گذشتن از پل چینود همراهی می‌کند. در مینوی خرد، ایزد بهرام نیرومند با ایزد سروش و ایزد وای به روز چهارم پس از مرگ، روان نیکوکار را همراهی می‌کند (عفیفی، ۱۳۷۴: ۴۶۲). آتش بهرام در جدال‌های میان ایزدان و دیوان نیز برای به‌دست آوردن روان پس از مرگ از روان پشتیبانی می‌کند.

چون مردم درگذرند (= بمیرند)، سه شب، روان به نزدیک تن، آنجای که او را سر بود، نشیند. آن {سه} شب از طرف دیو و همکاران وی بس حمله بیند و پشت همی باز به آتش کند که آنجا افروخته است. از آن روی است که آن سه شب را تا روز، آنجا که سر او بود، آتش را به افروزش دارند. اگر آن آتش نیست پشت باز به آتش بهرام یا

آتشان هم‌فروغ کند. اندر آن سه شب که تباهی و آشوب به تن رسد، آن‌گاه او را ایدون دشوار نماید که مردی را خانمانش بر کنند. آن سه روز روان به بالین تن بدان امید نشیند که خون تازد (بهار، ۱۳۸۱: ۳۳۶).

در متون پهلوی نیز خواص متعددی به این آتش منسوب داده‌اند. در روایات پهلوی اشاره به راندن جادو، تاریکی و دیوان از طریق آتش بهرام شده است.

آتش ورهران چنان شگفت است که به نیم‌شب چون بیافروزند اهریمن بزند و ۹۹۹۹۹ زادگان اهریمن سیاه بزند. چون بوی به آتش نهند از آن سوی که باد آید از آن آتش ورهران، دو برابر جادو و پری بزنند (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۲۵۴).

ارتباط ایزد بهرام با روان مردگان و همچنین، آتش بهرام با دگردیسی‌هایی در این افسانه حضور دارد. وقتی که شاه ستمگر از ملک‌محمد می‌خواهد به جهان دیگر برود و پدر و مادرش را همراه خود بیاورد ملک‌محمد با راهنمایی‌های اسب لاغر این کار را انجام می‌دهد. نمونه‌ای که آورده می‌شود، نشان می‌دهد ملک‌محمد و اسب لاغر چه‌طور نزد پدر و مادر مرده پادشاه رفتند.

«اسب لاغر گفت: «به شاه بگو بدین منظور باید چاهی عمیق حفر کنی و آن را از هیزم پر کنی و آن را آتش بزنی تا من در آن فرو روم و به آن دنیا بروم و پدر و مادرت را بیاورم». ملک‌محمد به شاه گفت. شاه دستور داد چاهی بزرگ حفر کردند و آن را از هیزم پر کردند. همه بر سر چاه حاضر شده بودند. شاه دستور داد تا هیزم‌های درون چاه را آتش بزنند. ملک‌محمد با اسبش درون چاه پرید و تمام مردم شهر نظاره‌گر آن بودند. او به آن جهان رفت و تا مدت سه شبانه‌روز در آن دنیا ماند و بعد برگشت. او خود را میان مردم ظاهر نمی‌کرد؛ چون پدر و مادر شاه را نیاورده بود. بعد از چند روز یکی از مردم شهر او را در کوچه‌ای دید و شناخت. رفت و خبر را به شاه رساند. شاه دستور داد تا او را به کاخ آوردند. شاه از او پرسید: «چرا پدر و مادرم را نیاوردی؟ الان می‌کشم!» ملک‌محمد گفت:

قربان من هرچه اصرار کردم آنان نپذیرفتند با من به این دنیا بیایند و اعتنایی نکردند و گفتند: ما با بچه بی‌سروپایی مثل تو نمی‌آییم. باید شاه با نزدیکان و درباریان بیایند تا ما با آنها بیاییم» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۲: ۱۴/۳۶۶).

روش پیشنهادی اسب لاغر برای رفتن به جهان مردگان و مدت زمان سفر آن‌ها به جهان مردگان، یعنی سه شبانه‌روز، نشان‌دهنده آن است که ارتباطی بین آتش در این افسانه و آتش بهرام در باورهای اساطیری وجود دارد. در اسطوره، یکی از کارکردهای آتش بهرام محافظت از روان مردگان به مدت سه شبانه‌روز است. در این افسانه نیز گوئی آتش و اسب لاغر از روان مردگان حفاظت می‌کنند؛ زیرا اسب لاغر به همراه ملک محمد می‌توانند از طریق آتش سه شبانه‌روز نزد پدر و مادر مرده پادشاه بروند؛ ولی پادشاه به دلیل خصلت اهریمنی‌اش نمی‌تواند آزادانه به جهان مردگان برود و برگردد. درواقع، پادشاه و اطرافیانش می‌تواند صورت دگرپیس شده ۹۹۹۹۹ زادگان اهریمن سیاه باشد که در آتش بهرام نابود شدند.

همان‌طور که مشاهده شد، خویشکاری‌ها و ویژگی‌های ایزد بهرام در شخصیت یاریگر وجود دارد و این شخصیت در نقش ایزد یا انسان در افسانه ظاهر نشده است. به نظر می‌رسد رشد عقلانی بشر و گسترش یکتاپرستی در ایران سبب کم‌رنگ شدن اعتقاد به ایزد بودن بهرام در این افسانه شده است؛ ولی هنوز بدان حد از بین نرفته است که خویشکاری‌ها یا ویژگی‌های او به انسان‌ها نسبت داده شود.

۷. ایزد باد

وای، وایو یا ایزد باد یکی از اسرارآمیزترین خدایان هندوایرانی است. هندوایرانیان گمان می‌کردند بین زمین و آسمان فضایی خالی و تهی است که باد در آن حرکت می‌کند. در ادبیات اوستایی و پهلوی، ایزد باد دو مفهوم متفاوت پیدا می‌کند، یکی وای نیک یا هرمزدی و دیگری وای بد یا اهریمنی است. وای نیک، ایزدی برکت‌بخشنده و آورنده باران است. وای بد نیز باید دیو خشکی یا طوفان و سیل باشد.

بر اساس سکه‌های هندی - سکایی وای در مقام ایزد جنگ، ایزد مرگ‌دهنده، باروری و حاصل‌خیزی و ایزد تقدیر و موهبت الهی نیز هست. در مشرق نماینده ایزدان جنگ و یا دیگر جنگ‌جویان شده است:

او (وای) را ستود/ تهمورث زیناوند پوست پوشیده/ ازو خواست این بخشایش را
به من ده/ ای وای مقتدر!/ که کاملاً پیروز شوم/ بر دیوان و مردمان/ ساحران و
پریان/ او را ستود/ پسر خاندان آئویه (فریدون)/.../ ازو خواست این بخشایش را به

من ده/ ای وای مقتدر! که کاملاً پیروز شوم بر اژی‌دهاک/ آن سه پوزه سه کله/ شش چشم هزار بار مکار/ دروغ دیوی بسیار قوی/ او را ستود گرشاسب دلیر/ ازو خواست به من ده/ ای وای مقتدر! که من به زیر آورم/ به کین برادرم اوروا خشیه/ هیتاسب را زخم/ و او را به ارا به کشم (رام‌یشت به‌نقل از ویدن گرن، ۱۳۸۱: ۱۱۲ - ۱۱۷).

در دوره ساسانی به‌طور صریح به‌عنوان خدای ارتشتاران به او اشاره شده‌است. وایو در اساطیر ایرانی دلاورترین ایزدی است که خودی بر سر و طوقی بر گردن دارد. وایو در وداها بیشتر جنبه مینوی باد است (بهار، ۱۳۸۱: ۴۷۵).
وای نیک در متون پهلوی به مینوی باد معروف است. در گزیده‌های زادسپرم درباره او چنین آمده است:

پس مینوی باد به‌شکل مردی بر روی زمین پیدا شد، روشن و بلند بالا. کفش چوبین به‌پای داشت، همان‌گونه که جان، تن را بجنابند، تن با این نیرو فراز رفتار بود. باد اندروای را که مینوی باد را اندر سرشت داشت فراز جنابند. بر همه زمین یک‌باره باد فراز و زیر، آب روان کرد و به بخش‌های زمین افکند... (زادسپرم، ۱۳۶۶: ۳۲).

در کتاب مذکور نیز «دیو باد» (وای بد) در شمار یاران اهریمن است و اهریمن او را با صدوپنجاه دیو برای بیمار کردن مادر زرتشت و کشتن فرزندش به‌سوی او می‌فرستد و «دغدو» (مادر زرتشت) از باد و تب و درد به رنج گرفتار می‌آید (همان، ۲۲).
در افسانه «دیوی به‌نام فلک‌الافلاک» از استان لرستان نیز از دو باد اهریمنی نام برده شده است. به‌منظور بررسی ویژگی‌ها و کارکردهای آن‌ها خلاصه افسانه به شرح ذیل مطرح می‌شود:

دیو فلک‌الافلاک با «وازلو» (باد کافر) و «واسر» (باد شرّ، باد سرخی که گرم و سوزان است) به شهر شاپور حمله می‌کنند و شهر را تصرف می‌کنند. آن‌ها پری نگهبان چشمه را می‌کشند تا آب چشمه خشک شود. سپس بادهای اهریمنی به مناسبت پیروزی فلک‌الافلاک برای او قلعه‌ای محکم ساختند. قبل از رفتن به کوه «واهوفه» تار موئی از خود را به فلک‌الافلاک دادند که هنگام نافرمانی مردم آن را بسوزاند تا به کمکش بیایند (همان، ۱۶۶).

دو باد «وازلو» و «واسر» هر کدام در افسانه به عنوان وای بد به ایفای نقش می-پردازند؛ این بادهای در خدمت دیو فلک الافلاک هستند که موجودی اهریمنی است. آنها پری نگهبان چشمه را می کشند و خشکسالی را بر شهر شاپور حاکم می کنند. نمونه زیر از متن افسانه مذکور انتخاب شده است.

دیوی سیاه، قوی هیکل و تنومند به نام فلک الافلاک از کوه «واهوئه»، هفت فرسنگ دورتر از «بی سون» (بیستون) به همراه «وازلو» (باد کافر) و «واسر» (باد شرّ، باد سرخی که گرم و سوزان است) به شهر شاپور حمله کردند. آنها به چشمه گرداب سنگی که رسیدند، پری نگهبان را کشتند و آب چشمه را خشکاندند. خود بر بالای کوه شدند (همان، ۱۶۶).

با توجه به مطالب گفته شده، می توان گفت در این افسانه مانند اسطوره، وای بد در کالبد دیو به نبرد با نیروهای اهورایی و گسترش ظلم و خشکسالی می پردازد. بنابراین، کارکرد باد در این افسانه ها منطبق بر کارکرد اسطوره ای اوست و دچار دگردیسی نشده است.

۸. ایزد سروش

سروش یکی از ایزدان جنگجو به شمار می رود. در اوستا صفات بسیاری برای او آورده شده است که آنها را می توان در دو دسته جای داد. دسته اول صفاتی است که بر پارسایی، نیکی و اشون بودن سروش دلالت می کند و دسته دوم صفاتی است که بر دلاوری و جنگاوری سروش تأکید دارد؛ صفاتی که از دیوستیزی وی سرچشمه می-گیرد. برخی از صفات وی عبارت اند از: «پارسا» (اوستا، ۱۳۸۷: یسنا، هات ۱، بند ۷)، «نیک» (همان، بند ۱)، «اشون» (همان، هات ۵۷، بند ۳)، «خوش گفتار، به سخن پناه-بخش، به هنگام گویا و از هر گونه دانش آگاه» (همان، بند ۲۰)، «دلیر» (همان، بند ۱)، «یل جنگ آور توانا» (همان، بند ۳۳)، «پاداش بخش» (همان، هات ۴، بند ۱۲)، «تن منشر» (همان، هات ۷، بند ۲۰)، «گیتی افزای» (همان، بند ۹)، «برزمند» (همان، هات ۶، بند ۶) و «پهلوان نیرومند جنگاور پرتوان بازو» (همان، سروش یشت ها دخت، بند ۱۹).

در افسانه «پادشاه و هفت فرزندش»، بن مایه های اساطیری مربوط به ایزد سروش نیز وجود دارد. همان طور که در خلاصه افسانه بیان شد، نصف سیب

زن هفتم پادشاه از سوی خروس خورده شد. به همین دلیل پایین تنه پسر او مانند خروس است.

درویش، هفت سیب قرمز به او داد تا هر کدام از سیب‌ها را به یکی از زن‌هایش بدهد، شش تا از زن‌ها سیب‌شان را خوردند، زن هفتمی که عادت داشت کارهایش را خودش انجام بدهد، دستش توی خمیر بود و مشغول پختن نان بود. کارش تمام شد، دید نصف سیبش را خروس خورده است. نصف دیگرش را خورد. پس از نه ماه هر کدام از زن‌ها یک پسر زایید؛ اما زن هفتم پسرش از پایین تنه مثل خروس بود (درویشیان و خندان، ۱۳۸۱: ۲/۶۵).

پسر هفتم که معروف به خروس‌پا بود، صورت دگردیس‌شده ایزد سروش است؛ زیرا خروس با ایزد سروش پیوند تنگاتنگی دارد. خروس «پیک و عامل سروش است. ایزد سروش از زبان خروس مردم را به سحرخیزی و عبادت و پیکار با اهریمن و دیوان دعوت می‌کند» (ورمازن، ۱۳۴۵: ۳۷).

نکته دیگری که نشان‌دهنده تأثیرپذیری خروس‌پا از ایزد سروش است، نبرد خروس‌پا با دیوان است؛ زیرا سروش از جمله ایزدانی است که ضد دیوان در ستیزه و پیکار است و آن‌ها را بر می‌اندازد و کسی است که از بیم دیوان هراسان نمی‌شود و نمی‌گریزد. حال آنکه همه دیوان ناگزیر از او هراسان و گریزان می‌شوند و از بیم او به تاریکی فرار می‌کنند. در سروش یشت، مؤمنان از ایزد سروش - که اهورامزدا ی اشون او را به هم در شکستن دیو خونین درفش گماشته است - خواستارند که آن‌ها را در برابر تاخت و تازهای خشم - که دیو خشم بدکنش و «ویذتو»ی دیو آفریده بر می‌انگیزند - پناه بخشد (اوستا، ۱۳۸۷: سروش یشت سرشب، بند ۲۵).

در این افسانه، ابتدا شش برادر خروس‌پا به نبرد با دیو می‌روند؛ ولی همه آن‌ها به - راحتی از دیو شکست می‌خورند. نمونه زیر بیانگر این مطلب است.

پیرزن گفت: باد میاد، باران میاد، شش نفر به جنگ ما میاد، دیو پرسید: تلخ است یا شیرین؟ پیرزن گفت: شیرین. دیو گفت بگذار داخل شوند، پیرزن دروازه را گشود. سوارها داخل شد. ناگهان گردوخاک شد. پسرها وقتی چشم باز کردند، دیدند در زیرزمین زندانی هستند (درویشیان و خندان، ۱۳۸۱: ۲/۶۶).

وقتی خروس پا به قلعه دیو می‌رسد دیو نه تنها در مقابل او ایستادگی نمی‌کند؛ بلکه از او می‌گریزد.

خروس پا رسید نزدیک قلعه دیو. پیرزن او را دید گفت: باد میاد، باران میاد، خروس پا، به جنگ میاد! دیو پرسید: تلخ است یا شیرین؟ جادوگر گفت: تلخ! دیو گفت: من به هفت تو می‌روم. اگر سراغ مرا گرفت بگو خانه نیست. خروس پا آمد تا رسید به پیرزن و او را مجبور کرد جای پنهان شدن دیو را بگوید. بعد هم سر او را برید و در خورجینش گذاشت و رفت سراغ دیو. او را هم کشت و شاخ‌هایش را در خورجینش گذاشت (همان، ۶۷).

ایزد سروش در افسانه‌های «تی لنگک» و «مرد هفت‌زنه» از استان کهگیلویه و بویراحمد نیز مانند افسانه «پادشاه و هفت فرزندش» حضور دارد.

بر اساس مطالبی که بیان شد می‌توان گفت ایزد سروش در افسانه‌های لری دچار دگردیسی شده‌است؛ بدین صورت که به‌عنوان یک ایزد در افسانه حضور ندارد؛ بلکه به‌عنوان قهرمان/ پهلوانی زمینی کارکرد اسطوره‌ای خود، یعنی نبرد با دیوان را حفظ کرده‌است. به‌نظر می‌رسد علاوه بر رشد عقلانی بشر، افزایش توانایی‌های انسان در رویارویی با رخداد‌های طبیعی و پاسخ‌گویی به چستی‌های هستی نیز سبب سست شدن اعتقاد به ایزدان متعدد و انتقال خویشکاری‌های آنان به انسان‌ها شده‌است.

۹. ایزد مهر

میترا یا مهر از خدایان پیش از زرتشت است که نامش در هند دوران ودایی به‌صورت میتره با مفهوم خدای پیمان و دوستی ظاهر می‌شود. نام او در /وستا/ میثر، در سانسکریت میتر و در پهلوی میتر یا میثر خوانده می‌شود. او در آغاز جدایی ایرانیان از هندیان خدایی بس بزرگ، خدای آفریننده و فرمانروا، خدایی جنگاور و در عین حال دادگر بود. او همیشه برای برانداختن پیمان‌شکنان و دروغ‌گویان بیدار است؛ به همین دلیل به خدای جنگ بدل شد.

مهر علاوه بر وظایف قضایی - روحانی وظیفه جنگی را نیز بر عهده گرفته بدین صورت که حکم سرنوشت کارزار به او محول شده‌است. به‌طور کلی، او به‌مثابه

بازتاب آسمانی جنگجویان ایرانی است. در مهریشت درباره جنگجویی مهر چنین آمده است.

آنکه سروران ممالکی ستایشش کنند/ که به نبرد می‌روند/ علیه سپاه خونخوار/ علیه صف‌آرایی جنگی آراسته در برابر خویش/ بین دو مملکت در حال نبرد... جنگ او را ستایش کنند/ بر پشت اسب‌ها/ مهر دارنده دشت‌های پهناور را می‌ستاییم/ که به رزمگاه تعلق دارد... آن توانگری که با پیکرش/ کلام پیوسته‌است،/ در بازوان جنگاور نیرومند... آنکه دیوان را سر بزند/ سرکوب‌کننده پریان/ پیروزی سرشار بخشد/ آنکه صفوف جنگی را برانگیزاند/ آنکه در صف‌آرایی جنگی استحکام بخشد/ آنکه در صف‌آرایی جنگی پایدار مانده، صفوف دشمن را بشکافد/ از هر طرف به جنب‌وجوش آورد/ صفوف دشمن را که به جنگ رفته‌اند/ به‌لرزه درآورد/ میانه سپاه مخوف دشمن را... (مهر یشت به‌نقل از ویدن‌گرن، ۱۳۸۱: ۱۰۱ - ۱۱۱).

همچنین، بنا به افسانه‌های رومی ایزد مهر پس از زاده شدن بر آن شد تا نیروی خود را بسنجد. بدین جهت، نخست با ایزد خورشید کشتی گرفت و او را بر زمین زد (بهار، ۱۳۹۰: ۱۶۵).

ایزد مهر در افسانه «بُووقش (جغد) ها و شاه‌خورشید» از استان لرستان بازتاب یافته است؛ به‌منظور تشریح این مطلب خلاصه افسانه به شرح ذیل ارائه می‌شود.

دیوها خود را به‌شکل جغد در آوردند و به شهر شاپور حمله کردند. آن‌ها همه خروس‌های شهر را کشتند و به‌درون قلعه محکم شهر رفتند. فقط یک خروس زنده مانده بود که خبر حمله دیوها را به کبوتر رسانید. کبوتر به دال طلایی اطلاع داد. دال طلایی نیز پری از خود را به پهلوان خورشید داد و او را روانه شهر کرد. پهلوان خورشید به‌شهر رفت. در قلعه را گشود و پر دال طلایی را سوزاند. دال طلایی به‌همراه لشکریانش به قلعه آمدند. هنگامی که جغدها در خواب بودند آن‌ها را اسیر کردند و پهلوان خورشید را به‌عنوان شاه شهر شاپور انتخاب کردند (بیرانوند، ۱۳۹۲: ۱۶۵ - ۱۶۶).

پرنده دال نزد مردم استان لرستان همان عقاب است. در آیین میترا از عقاب به‌عنوان یک نماد کمال برای عالی‌ترین سیر مرحله عرفانی یاد شده است. مدارج روحانی در آیین میترا هفت درجه یا هفت منصب و مقام است.

نخست مقام کلاغ که آن را پیک نیز می‌گفتند، دوم مقام کری‌فیوس یا پنهان و پوشیده، سوم مقام سرباز، چهارم مقام شیر، پنجم مقام پارسی، ششم مقام خورشید و هفتم مقام پدر یا پدر پدران آخرین درجه مدارج کمال، مقام پیر یا پدر است (ورمازن، ۱۳۸۷: ۱۶۷).

مقام پیر یا پدر با اسناد عقاب نیز شناخته می‌شود. به این معنی که «نهایی‌ترین مقام ارتقایی میتراپی، مقام عقاب بود» (رضی، ۱۳۸۱: ۱/ ۵۷۴).

در این افسانه پهلوان خورشید با آتش زدن پر دال طلایی از او در برابر حمله دیوها کمک می‌خواهد.

پهلوان خورشید، بدون درنگ به شهر شاپور حرکت کرد تا رسید. او روزها کوه را می‌کند و شب‌ها استراحت می‌کرد تا راهی به داخل قلعه پیدا کند. عاقبت، راهی به داخل قلعه گشود و به قلعه داخل شد. بووقش (جغد)ها در خواب بودند. پهلوان خورشید، پری از دال طلایی سوزاند. دال‌ها بوی سوخته شدن پر را که فهمیدند حمله کردند و با نوکشان درها و پنجره‌های قلعه را باز کردند. و همه بووقش‌ها را بال بسته به داخل حیاط قلعه آوردند. شب که شد بووقش‌ها بیدار شدند و تازه فهمیدند ای داد و بیداد! چه اتفاقی افتاده است؟ و آن‌ها بی‌خبر بوده‌اند. شاه بووقش‌ها که اوضاع را نامناسب دید به‌ناچار تسلیم و مطیع دال شد و از آن روز در سرزمین دال‌ها مطیع و فرمانبردار و برده دال‌ها شدند (همان، ۱۶۶).

در نمونه انتخاب‌شده از افسانه «بووقش (جغد)ها و شاه خورشید» چند گزاره مطرح شده است که ما را به ارتباط دال و ایزد مهر رهنمون می‌کند. این گزاره‌ها عبارت‌اند از:

۱. دال طلایی به کمک پهلوان خورشید می‌شتابد.
 ۲. پهلوان خورشید روزها فعالیت می‌کند و شب‌ها می‌خوابد.
 ۳. دیوها روزها می‌خوابند و شب بیدار می‌شوند.
 ۴. پهلوان خورشید، پری از دال طلایی سوزاند.
- ایزد مهر در *اوستا* به صورت روشنی آسمان پس از صبح صادق و قبل از طلوع خورشید است که بعدها به دلیل مجاورت با خورشید، مهر به خورشید نیز گفته شده - است. انتخاب نام خورشید برای پهلوانی که در هنگام روز به نبرد با دیوان شب‌کار می‌رود نشان‌دهنده آن است که پهلوان خورشید دوستدار روشنی است، از طرف دیگر

حضور دال (عقاب) برای نابودی دیوها بعد از تلاش و تکاپوی پهلوان خورشید (به-عنوان سمبل خورشید) در نبرد با دیوها به‌خوبی نشان‌دهنده بازتاب باورهای میترائیسم در این افسانه است؛ زیرا همان‌طور که قبلاً گفته شد، ششمین مقام از مراحل هفت‌گانه آیین مهرپرستی خورشید و آخرین مقام، مقام عقاب (دال) است. در این افسانه نیز دال طلایی به‌عنوان آخرین ضربه سبب نابودی دیوان می‌شود. بدین صورت که پهلوان خورشید راه قلعه را می‌گشاید و دال طلایی نیز به‌عنوان تکمیل‌کننده این نبرد وارد صحنه می‌شود و ظلمت دیوان را از شهر محو می‌کند. دال طلایی به‌عنوان یکی از نمادهای آیین مهرپرستی در این افسانه نیز مانند آیین میترا کارکردی دینی دارد. بدین صورت که دیوان را به‌عنوان نیروهای اهریمنی شکست می‌دهد.

با توجه به توضیحاتی که ارائه شد، در این افسانه خویشکاری ایزد میترا در زمینه نبرد با نیروهای اهریمنی‌ای چون دیو به دال منتقل شده است. علت چنین دگردیسی‌ای این است که دال در باورهای آیین مهر عالی‌ترین درجه کمال است.

در افسانه‌های «یک وجب قد و چهل گز ریش» از استان لرستان، «گندل‌آقا و ده گز بالا و بیست گز بالا و سی گز بالا» و «علی شیرزا و علی میرزا» از استان کهگیلویه و بویراحمد و «هفت برادران» از استان چهارمحال و بختیاری نیز ایزد مهر به‌عنوان قهرمانی جنگجو در افسانه حضور دارد. علت انتقال خویشکاری‌های ایزد میترا به شخصیت‌های انسانی نیز به کم‌رنگ شدن باور به ایزدان و افزایش توانایی‌های انسان بر می‌گردد.

۱۰. نتیجه

با بررسی ایزدان اساطیری جنگ در افسانه‌های استان‌های چهارمحال و بختیاری، لرستان و کهگیلویه و بویراحمد، می‌توان گفت ایزدان اساطیری جنگ در بطن افسانه‌ها با دگردیسی‌ای آرام حیاتی متفاوت پیش‌رو دارند. یافته‌های این پژوهش به‌شرح ذیل است:

- برخی از ویژگی‌ها و خویشکاری‌های ایزد بهرام مانند: پیکرگردانی در کالبد‌های ماهی، اسب و مرد جوان و خویشکارهای درمان‌بخشی، جفت‌جویی، پاداش‌دهندگی و

ارتباط با جهان مردگان همراه با دگردیسی به شخصیت یاریگر قهرمان منتقل شده است. جایگاه ایزد بهرام در این افسانه از مرتبه خدایی به مرتبه انسانی تغییر نیافته است؛ ولی به عنوان ایزد نیز در افسانه حضور ندارد.

- وای بد در افسانه‌ها مانند اسطوره در کالبد دیو به نبرد با نیروهای اهورایی و گسترش خشکسالی می‌پردازد. بنابراین، کارکرد وای بد در این افسانه‌ها منطبق بر کارکرد اسطوره‌ای است.

- ایزد سروش در افسانه‌ها دچار دگردیسی شده است؛ بدین صورت که به عنوان یک ایزد در افسانه حضور ندارد؛ بلکه به عنوان قهرمان/ پهلوانی زمینی کارکرد اسطوره‌ای خود، یعنی نبرد با موجودات اهریمنی را حفظ کرده است.

- در برخی از افسانه‌ها نمادهای مربوط به باورهای دینی میترائیسم خویشکاری‌های اسطوره‌ای این ایزد را، یعنی نبرد با دیوان را انجام می‌دهند.

منابع

- امامی، حسن (۱۳۸۲). «تجلی میترائیسم در شاهنامه». *مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند*. ش ۳. صص ۵ - ۲۰.
- اوستا (۱۳۸۷). به گزارش جلیل دوستخواه. تهران: مروارید.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۰). *از اسطوره تا تاریخ*. چ ۷. تهران: چشمه.
- _____ (۱۳۸۱). *پژوهشی در اساطیر ایران*. چ ۴. تهران: آگاه.
- بیرانوند، زلیخا (۱۳۹۲). *افسانه‌ها و باورهای عامیانه درباره قلعه‌های لرستان با محوریت قلعه فلک‌الافلاک*. کارشناسی ارشد رشته زبان‌های باستان. شیراز: دانشگاه شیراز.
- پورخالقی چترودی، مهدخت (۱۳۸۱). *درخت شاهنامه (ارزش‌های فرهنگی و نمادین درخت در شاهنامه فردوسی)*. مشهد: شرکت به‌نشر.
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۷۷). *فرهنگ ایران باستان*. چ ۱. تهران: اساطیر.
- درویشیان، علی‌اشرف، خندان، رضا (۱۳۸۱). *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*. چ ۲. تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۲). *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*. چ ۱۴. تهران: کتاب و فرهنگ.
- دوانی، فروونه و همکاران (۱۳۹۷). «شب‌دیز و گلگون، جلوه‌ای از ایزد مهر و بهرام». *متن‌شناسی ادب فارسی*. ش ۳۸. صص ۱ - ۱۶.

- دوشن گیمین، ژاک (۱۳۸۵). *دین ایران باستان*. ترجمه رؤیا منجم. چ ۲. تهران: علم.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴). *زبان و ادبیات عامه ایران*. تهران: سمت.
- رضی، هاشم (۱۳۸۱). *آیین مهر*. تهران: بهجت.
- ریاحی زمین، زهرا و طاهره فؤادی (۱۳۹۵). «بازتاب خویشکاری وایو در منظومه‌های حماسی ملی». *شعرپژوهی*. ش ۲۷. صص ۱۳۱ - ۱۵۶.
- عرب گلپایگانی، عصمت (۱۳۷۶). *اساطیر ایران باستان*. چ ۱. تهران: هیرمند.
- غفیفی، رحیم (۱۳۷۴). *اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی*. چ ۱. تهران: توس.
- گزیده زادسپرم (۱۳۶۶). ترجمه محمدتقی راشد محصل. چ ۱. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مدرسی، فاطمه (۱۳۸۵). «بازتاب چند باور مهری در سروده‌های خاقانی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (باهر کرمان)*. ش ۱۹. صص ۱۸۵ - ۲۱۰.
- مسرت، مهین (۱۳۸۵). «ایزد سروش در اوستا، برخی از متون پهلوی و شاهنامه». *مطالعات ایرانی*. ش ۱۰. صص ۲۴۹ - ۲۸۰.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۰). *روایات پهلوی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نصر اصفهانی، محمدرضا و علی صادقی (۱۳۹۱). «دگردیسی ایندرا به رستم». *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی*. ش ۲۸. صص ۱۵۸ - ۱۷۰.
- نیکروز، یوسف و جلیل خلیل جهرمی (۱۳۹۶). «تحلیل دگردیسی اسطوره مهر در شعر «آرش کمانگیر» سروده سیاوش کسرای». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. ش ۴۴. صص ۱۰۳ - ۱۳۰.
- واثق عباسی، عبدالله و همکاران (۱۳۹۴). «تحلیل ساختار اسطوره باد در شاهنامه». *شعرپژوهی (بوستان ادب)*. س ۷. ش ۳. صص ۱۵۳ - ۱۷۰.
- ورمارزن، مارتین (۱۳۴۵). *آیین میترا*. ترجمه بزرگ نادرزاد. تهران: چشمه.
- ویدن گرن، گئو (۱۳۸۱). *جهان معنوی ایرانی از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمود کندری. چ ۱. تهران: میترا.
- هینلز، جان (۱۳۸۴). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. چ ۹. تهران: چشمه.
- یشت‌ها (۱۳۷۷). ترجمه ابراهیم پورداوود. تهران: اساطیر.

The reflection of the mythological gods of war in Chaharmahal and Bakhtiari, Lorestan and Kohgiluyeh and Boyerahmad legends

**Soudābeh Keshāvarzi¹ * . Zarrin Tāj Varedi² Mahmoud Rezāei
Dasht Arzhaneh³**

1. Ph.D. Candidate in Persian Language and Literature- Shiraz University-Iran.
2. Ph.D. in Persian Language and Literature- Shiraz University-Iran.
3. Ph.D. in Persian Language and Literature- Shiraz University-Iran.

Received: 11/03/2019

Accepted: 14/07/2019

Abstract

In Iranian mythology and since the beginning of creation war has been a current theme. Some Iranian gods, such as Bahrām, Mitrā, Bād, Hoom and Soroush, are fighting for peace, security and purity on behalf of Ahuramazdā against Angra Mainyu (Ahriman). Myths play an important role in the collective and subconscious memory. As such, they have a profound impact on religions, arts, literature and general culture of all times. Therefore, this article examines the gods of war in the legends of Chahārmahāl and Bakhtiāri, Lorestān and Kohgiluyeh and Boyerahmad province. The research context consists of legends written in Persian in Chaharmahāl and Bakhtiāri, Lorestān and Kohgiluyeh and Boyerahmad province. The purpose of this research is to explain and analyze the presence of mythological war gods in the legends of the above-mentioned provinces. Through a careful reading of this article, the reader will understand that the gods of war such as Bahrām, Soroush, Wind and Mehr are present in the legends of these provinces, sometimes superhuman and sometimes terrestrial with metamorphoses in their appearance and function.

Keywords: Myth, god of war, Kohgiluyeh and Boyer Ahmad, Chahārmahāl and Bakhtiāri, Lorestān.

*Corresponding Author's E-mail: sodabekeshavarzi@gmail.com